

دین انسانی یا انسان دینی

مجید صادقی حسن آبادی*

هاجر نیلی احمدآبادی**

چکیده

محوری ترین مسأله در ادیان آسمانی رابطه انسان و خدا یا دین و انسان است. وجه غالب در جهان بینی دینی آن است که دین برای انسان آمده و آنچه خواسته شده «انسان دینی» است. سیطره نگرش انسان محوری در غرب برخی متفکران را بر آن داشت که «دین انسانی» را به جای «انسان دینی» مطرح کنند. دغدغه اصلی آنان این بود که اگر دین، انسانی نباشد و اقتضائات، امیال و گرایش های آدمی را مد نظر قرار ندهد و فقط تعالیمی از بالا به قامت روح و اندیشه او پوشانده شود، از خود تهی و بیگانه خواهد شد و لذا بر وصف انسانی بودن دین تأکید کردند. مهم ترین شاخصه های انسانی بودن یک حقیقت تکیه بر امیال اصیل انسانی از قبیل عقلانیت و حقیقت جویی، زیبایی دوستی، نیکی طلبی، میل به جاودانگی و کرامت و شرافت است. دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، علاوه بر این که انسان را دینی خواسته است، انسانی هم هست. مقاله با تکیه بر دو محور، یکی فطرت و ابتدای اسلام بر آن و دیگری جامعیت و فراگیری همه جانبه اسلام، به اثبات این وصف متعالی می پردازد که دین انسانی یا انسان دینی منفصله مانعة الجمع نیست.

کلید واژه ها: دین اسلام، الینه شدن، دین انسانی، انسان دینی، دین و فطرت.

* استادیار گروه هیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان
** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۵

مقدمه

پس از فروپاشی کلیسا و ظهور عصر جدید انسان محوری و دنیاگرایی در زوایای مختلف زندگی بشر غربی سیطره افکند به گونه‌ای که می‌توان سکولاریسم و اومانیسم را بارزترین ویژگی تمدن جدید و تفکر و جهان‌بینی انسان جدید دانست. در پرتو فضای موجود پس از رنسانس و به خصوص عصر روشنگری یکی از سؤالات اساسی که ذهن انسان معاصر را به خود مشغول کرد و او را به تکاپو واداشت، یافتن رابطه صحیح میان خود و خالق بود. انسان غربی پس از شکست مسیحیت قرون وسطایی راه‌های مختلفی را در پیش گرفت: برخی به کلی منکر دین و خدا شدند، بعضی به همان دین نیمه جان و متلاشی دل بستند، گروهی معتقد به خدای بدون شریعت شدند و عده‌ای نیز درصدد تفسیر جدید از دین و خدا و رابطه متقابل انسان و خدا برآمدند.

یکی از سؤالات جدی که در این طیف اخیر روی نمود، آن بود که «آیا اصولاً دین برای انسان است یا انسان برای دین؟» به عبارت دیگر آیا انسان باید دینی باشد و خود را بر دستورات و منویات آن وفق دهد یا دین باید ویژگی‌های انسانی داشته باشد و مقتضیات آدمی را در درون خود منظور کند. تفکر غالبی که در بین گروهی از متفکران مغرب زمین مطرح بود، آن بود که «دین باید انسانی باشد». هگل از جمله ایراداتی که به ادیان موجود در غرب وارد کرد انسانی نبودن آنها بود. به اعتقاد وی رابطه‌ای که این ادیان درباره انسان و خدا مطرح می‌کند، رابطه‌ای نیست که انسانیت انسان را دست‌خوش زوال نکند بلکه معرفی خدایی مستبد و قهار و انسانی برده و منفعل جز به تباهی انسان و خالی شدن او از خدا و خود فراموشی و از خود بیگانگی او نمی‌انجامد (هگل، ۱۳۶۹، ۱۸-۱۴).

با توجه به دیدگاه این ادیان که به دیدگاه خدامحوری شهرت داشت- و رابطه میان انسان و خدا را همچون رابطه میان بنده و مولا می‌دانست- انسان «الینه» می‌شود. الینه شدن بیماری است که شخص در آن حال خودش را آن‌چنان که واقعیت و حقیقت دارد، درک نمی‌کند (شریعتی، ۱۳۵۶، ۹۴).

به طور کلی از خود بیگانگی مقوله‌ای فلسفی و اجتماعی است و تاریخچه‌ای بس طولانی دارد به طوری که در کتاب مقدس یهودیان، انسان به عنوان موجودی الهی و به گونه‌ای معرفتی شده است اما معرفت پیدا کردن و آگاهی‌اش موجب بیگانگی او از خداوند شده است. نخستین

فیلسوفان نوافلاطونی مانند فلوطین و حکیمان مکتب اسکندریه نیز از بیگانگی انسان سخن گفته‌اند. قرآن از این حالت به «خود را باختن» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم» زبان‌کاران آنان هستند که خود را در قیامت به خسران جاودان در افکنند (زمر، ۱۵).

به هر حال در چنین ادبانی، انسان بنده و خدا مولای اوست و مولا دارای الوهیتی است که از دسترس قدرت، اراده، خواست و دعای انسان بیرون است و اگر بنده آرزویی داشته باشد، باید بدون هیچ‌گونه دخالتی منتظر بماند تا به خواسته‌اش برسد. بنابراین نقش انسان تا سطح یک ناظر منفعل پایین آمده و اراده آزاد و فعال او به خواهش و آرزویی خاضعانه و منفعل تبدیل می‌گردد. در چنین دیدگاهی، قلمرو دین مطلق است و حق مداخله در هر زمینه‌ای دارد و در هر کاری باید به دین رجوع کرد. از طرف دیگر در دیدگاه انسان محوری، خدا چیزی بالاتر از مولاست و دین ورزی انسان نفعی عاید خداوند نمی‌کند بلکه تمام منافع و غایات دین متوجه خود انسان است و به عبارتی، دین انسانی است.

با توجه به مطالبی که راجع به این دو دیدگاه بیان شد آن‌چه همواره ذهن انسان معاصر را به خود مشغول می‌سازد، یافتن رابطه‌ای صحیح میان خود و خالق است و به عبارت دیگر انسان در پی یافتن راهی برای برقراری رابطه‌ای صحیح با دین است. انسان معاصر با شناختی که تا به امروز از خود پیدا کرده همواره با این سؤالات و یا به عبارتی با این دو فرض روبروست که آیا دین برای انسان است یا انسان برای دین؟ آیا تلقی از دین به عنوان دین انسانی صحیح است یا تلقی از انسان به عنوان انسان دینی؟

بدین ترتیب صحیح بودن هر یک از این دو فرض و یا معقول دانستن آنها، ما را ملزم می‌سازد تا در پی شناخت انسان و خصوصیات او باشیم. در واقع باید بررسی نمائیم که یک حقیقت انسانی دارای چه معیارهایی خواهد بود؟ آنگاه در یک نگاه کلامی سؤال مطرح شده را به اسلام عرضه کنیم تا بدانیم که چه پاسخی می‌توان به این پرسش‌ها داد: «آیا اسلام دینی انسانی است یا صرفاً اسلام انسان را دینی خواسته است؟»، «آیا می‌تواند دینی هم انسانی باشد و هم انسان را دینی بخواهد؟»

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید از منظر برون‌دینی ویژگی‌های یک امر انسانی را بر شمرد؛ به عبارت دیگر باید دانست که یک واقعیت چه موقع انسانی است و چه شاخصه‌هایی دارد؟ آنگاه با رویکرد برگرفته از آن شاخصه‌ها سراغ اسلام می‌رویم تا پاسخ اصلی را دریابیم.

۱- معیارهای انسانی بودن یک حقیقت

منطقی‌ترین راه برای یافتن معیارهای انسانی بودن یک حقیقت پرداختن به ابعاد وجودی انسان، گرایش‌ها و اقتضات اوست. انسان موجودی چند بعدی است به گونه‌ای که امیال و گرایش‌های متعددی وجود او را احاطه کرده است که شاید استقصای کامل آنها مقدور نباشد ولی برخی از آنها اصیل و برخی دیگر متفرع بر آنهاست. حقیقت‌جویی، زیبایی‌دوستی، جاودانه طلبی، آزادی‌خواهی، نیکی‌طلبی، نیاز به کرامت و شرافت، کمال‌جویی و برخی از نیازهای مادی و معنوی از جمله شاخصه‌ها و گرایش‌های آدمی است که در این مختصر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۱- حقیقت‌جویی

یکی از حس‌های قوی و بنیادین در آدمی حقیقت‌طلبی است که از بدو تولد با شکوفایی حواس و مشاعرش در او برانگیخته می‌شود. در وجود انسان ابزارهایی برای کشف حقیقت و نقد و تحلیل آن نهاده شده که برخی کشف و برخی هم کشف و هم نقادند. سلطان این ابزار، عقل است. تمام منطقیون انسان را حیوان ناطق نامیده‌اند (خوانساری، ۱۳۵۲، ۱۰۱)، پس انسان موجودی صاحب عقل و تفکر است. این ویژگی فصل‌میز او از سایر حیوانات است. عقل نیرویی است که انسان به وسیله آن صلاح را از فساد و حق را از ناحق و صحیح را از باطل تشخیص می‌دهد. عقل آگاهی‌بخش و تمیز دهنده که گاه از آن تحت عنوان منطق، عقل فطری و معرفت‌میزه یاد می‌کنند عقلی است که امر و نهی متوجه آن است و با وجود آن تکلیف و مسئولیت برای بشر مطرح می‌شود.

انسان دریافت‌های حواس پنج‌گانه خود را به کمک آن می‌سنجد و بنابراین هر آن‌چه را که با اصول فطری و بدیهی آن مطابقت نداشته باشد، طرد می‌کند. لذا عقلانیت عنصر مهمی است که با حقیقت و حقیقت‌جویی گره خورده و یکی از شاخصه‌های آدمی است و بالطبع امری را که مخالف عقل و عقلانیت باشد، نمی‌توان انسانی نامید. این میل منشأ پیدایش علوم و فنون و فلسفه‌های متنوع در زندگی بشر است و همین حقیقت‌جویی و تعقل اوست که زمینه توجه انسان به مبدأ هستی را فراهم می‌آورد. اگر چنین حسی در آدمی وجود نداشت، انسان هرگز نمی‌توانست از امکانات گسترده‌ای که در اطرافش وجود دارد، استفاده کند. علاوه بر این علم

دوستی بشر نه تنها او را به شناخت جهان خارج از خود وادار می‌سازد بلکه این امکان را فراهم می‌آورد تا انسان به خود نیز آگاه گردد.

۲-۱- نیکی طلبی

گرایش به نیکی که همان گرایش به فضیلت‌های اخلاقی است مشتمل بر دو دسته گرایش‌های فردی و اجتماعی است. شجاعت، نظم و انضباط، تسلط بر نفس و امثال آن از فضایل فردی و فداکاری، نوع دوستی، دلسوزی، کمک به دیگران و مانند آن از فضایل اجتماعی محسوب می‌شود. رابطه پرورش این فضایل با میزان لذت بردن از انجام این قبیل امور رابطه مستقیمی دارد به طوری که هرچه فضایل اخلاقی در انسان ریشه‌دارتر باشد به همان اندازه در انجام آنها به لذت عمیق‌تری دست می‌یابد و هرچه ریشه آنها در نهاد انسانی سست‌تر باشد به همان اندازه در انجام آن لذت کمتری عائد و نصیب وی می‌شود. لذتی را که دسته اول از صداقت، تقوا، پاکی و سایر فضایل اخلاقی احساس می‌کنند هرگز در تأمین خواسته‌های طبیعی و غریزی نمی‌یابند.

۳-۱- زیبایی دوستی

یکی از نیازهای اصیل روح انسانی و گرایش‌های فطری در نهاد انسان گرایش به زیبایی است. انسان ذاتاً زیباجوست و از زیبایی‌های عالم آفرینش لذت می‌برد و ساختار روحی او چنان است که طالب زیبایی است و می‌کوشد تا از زیبایی‌ها و زینت‌های جهان بهره‌مند گردد. حتی دست به زیبایی آفرینی نیز می‌زند به طوری که انواع هنرها، محصول تلاش انسان در زمینه خلق زیبایی‌هاست و از دیرباز به هنر و زیبایی آفرینی علاقه‌مند بوده است.

چه بسا چیزی در جامعه‌ای برای افرادی زیبا باشد و همان چیز در جامعه‌ای دیگر برای افراد دیگری زشت به نظر آید ولی به هر جهت در وجود چنین میلی و این‌که انسان خواهان زیبایی است و از زشتی تنفر دارد، شکی نیست.

به طور کلی زیبایی بر دو نوع حسی و معنوی تقسیم می‌شود: زیبایی حسی که درک آن از طریق حواس پنج‌گانه انسان حاصل می‌شود. مانند زیبایی که در طبیعت و برخی آثار هنری از قبیل موسیقی و هنر دیده می‌شود.

زیبایی معنوی خود بر دو گونه است: گونه اول از جنس مفاهیم و معانی است مانند زیبایی موجود در نثر و نظم؛ و گونه دوم که در مرتبه‌ای بالاتر از گونه اول قرار دارد به کمالات روحی و

اخلاقی و فضایل انسان مربوط است. مانند زیبایی که در بزرگواری، گذشت، تقوا و امثال آن وجود دارد که هر چه انسان از نظر روحی پاک‌تر باشد زیبایی‌های معنوی را بهتر درک می‌کند و آن را برتر از زیبایی‌های حسی می‌یابد چرا که فهم او از ظواهر و محسوسات فراتر رفته است.

۴-۱- میل به جاودانگی

هر انسانی در نهاد خویش و به طور فطری درمی‌یابد که از نیستی و زوال گریزان است و میل به زندگی و حیات دارد. برخی از انسانها همواره نوعی نگرانی و هراس از مرگ دارند به طوری که آن را تلخ‌ترین واقعه زندگی خود می‌دانند. این نگرانی از مرگ ناشی از میل به جاودانگی است. بسیاری از اعمال و آثاری که از انسان‌ها در طول تاریخ سرزده و به جای مانده ناشی از همین میل ارزشمند است.

۵-۱- نیاز به کرامت و شرافت

یکی از نیازهای اصیل آدمی میل به شرافت و کرامت و بزرگمنشی است. انسان فارغ از این که تابع چه مکتب و مذهبی باشد میل عمیقی به احساس ارزش و بزرگواری دارد. به همین جهت کم‌ترین توهین را بر نمی‌تابد و در مواقعی حاضر است از تمام جاذبه‌ها و امکانات مادی و اولیه خویش دست بشوید ولی آزاده، کریم و شریف باقی بماند. چه بسیار انسان‌هایی که در طول تاریخ زندان‌ها و شکنجه‌ها را به جان خریدند لکن تسلیم خواری و ذلتی که از سوی هم‌نوعان خویش بر آنها تحمیل می‌شد، نشدند. البته در این که معیار شرافت و کرامت چیست، در بین انسان‌ها اختلاف نظر است ولی در اصل موضوع اتفاق نظر وجود دارد.

برخی مکاتب مادی، کرامت و شرافت انسان را به دانش و آگاهی می‌دانند. بدین معنا که هر اندازه انسان از علم و دانش بیشتر بهره‌مند باشد از کرامت و شرافت بیشتری برخوردار خواهد بود و در غیر این صورت انسان ناقصی است. برخی ملاک کرامت و شرافت را خلق و خوی نیکو می‌دانند. مکتب دیگر اراده و در پرتو آن تسلط بر خود را ملاک و معیار می‌دانند. البته بعد درونی اراده بر بعد بیرونی آن غلبه دارد و انسان را از کشش امیال آزاد می‌کند و آن کسی را کریم و شریف می‌داند که بر خود مسلط باشد. عده‌ای انسانی را دارای شرافت و کرامت بیشتر می‌دانند که هیچ جبری را تحمل نکند و محکوم و اسیر هیچ قدرتی نبوده و از هر آن چه رنگ

تعلق پذیرد، آزاد باشد. معیار ذکر شده دیگر، مسأله مسئولیت و تکلیف است. بدین معنا که هر چه انسان بیشتر احساس وظیفه و تکلیف کند از شرافت و کرامت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۲- اسلام، دین انسانی

همان گونه که در مقدمه بیان شد یکی از سؤالات جدی در باب انسان و دین آن بود که «آیا انسان باید دینی باشد یا دین انسانی؟». آنهایی که می‌گویند انسان باید دینی باشد توجه چندانی به این مطلب ندارند که آیا قوانین دین با اقتضانات انسانی هماهنگ است یا نه؟ اما کسانی که قایل به انسانی بودن دین هستند، معتقدند که دستورات دین باید متناسب با اقتضانات بشری باشد؛ به عبارت دیگر دستورات دین باید منطبق بر نیازها، گرایش‌ها و خواست‌های انسان باشد و به گونه‌ای نباشد که انسان با سختی به آنها روی آورد. این سؤال قطعاً در مقابل اسلام نیز مطرح است.

اسلام هم‌چنان که انسان را دینی خواسته، خود نیز انسانی است، بدین معنا که دستورات آن برای انسان تسهیل شده و وی در به کارگیری آنها هیچ‌گونه تکلفی ندارد و از طرف دیگر، همه زوایا و نیازهای آدمی را مد نظر قرار داده است. برآنیم در این مبحث حول دو محور «اسلام، دین فطرت» و «اسلام و جامعیت» به اثبات انسانی بودن دین اسلام بپردازیم.

۱-۲- اسلام دین فطرت

فطرت در واقع نحوه خاص آفرینش انسان است. از دیدگاه اسلام، انسان ظرف تهی و بی‌رنگی نیست که هر مظروفی در آن جای گیرد و هر رنگی رنگ انسانیت او باشد. هنگامی که انسان متولد می‌شود خمیرمایه و جبلت خاصی دارد، ارزش‌های خاص از او دل می‌برد و به صورت ذاتی از اموری تنفر دارد. لذا اگر در این مسیر قرار گیرد و این نهاد بالقوه را فعلیت بخشد و بذره‌های نهفته در آن را بیوراند، در مسیر انسانی حرکت می‌کند. روح آدمی هر چیزی را بر نمی‌تابد و به هر سویی گرایش ندارد بلکه دارای ماهیتی خاص متناسب با ساختار روحی خود بوده که تنها به صورت بالقوه و نه بالفعل در نهاد انسان قرار داده شده است.

آنچه به نام فطرت در مورد انسان ذکر شده را می‌توان در دو قلمرو آدمی یافت؛ یکی در قلمرو گرایش‌ها و دیگری در قلمرو بینش‌ها. از اولی به فطرت دل و از دومی به فطرت عقل یاد

می‌شود. انسان دارای امیال خاصی است. این امیال آنگاه فطری خوانده می‌شود که خاص انسان باشد و امیالی که مشترک بین انسان و حیوان یا بین انسان و نبات هست را معمولاً غریزی یا طبعی می‌نامند. امیال فطری ناظر بر مقام انسانیت است که از آن به امیال عالی نیز یاد می‌شود. در حوزه امیال و گرایش‌ها، انسان به صورت جبلی و ارتکازی تمایلات خاصی دارد هم‌چون میل به نیکی، حقیقت‌جویی، زیبایی، پرستش، کرامت و... در حیطه بینش نیز اصول ثابتی بر فکر و اندیشه او حاکم است که همان منطق تکوینی است و اصول بدیهیه عقلیه به طور غیراکتسابی در درون آدمی قرار داده شده است.

یکی از اختلاف نظرهای اساسی و مهم دین مبین اسلام با مکتب‌های مادی جهان آن است که اسلام برای انسان حقیقتی ثابت قایل است که از آن به فطرت یاد می‌کند. قرآن کریم در آیه سی‌ام از سوره روم می‌فرماید:

«فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولكن اکثر الناس لا یعلمون» پس حق جویانه روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. این است آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم از حقیقت آگاه نیستند.

در این آیه دین و فطرت دو حقیقت متناظر بر هم ذکر شده است. به عبارت دیگر حقیقت واحدی وجود دارد که صورت تکوینی‌اش فطرت و صورت تشریحی آن دین است و این مهم‌ترین سندی است که می‌توان به وسیله آن انسانی بودن اسلام را اثبات کرد. تک تک آنچه در نصوص و قوانین اسلامی آمده است نسخه‌هایی است که برای ابعاد وجودی آدمی نگاشته شده است. مادر مسائل اسلامی فطرت است و سنگ زیرین تعالیم اسلامی توحید و خدامحوری است. مواردی که قرآن از آن سخن می‌گوید گرایش و کشش وی را به خداوند ناشی از ذات و روان انسان قلمداد می‌کند. قرآن جوهره وجود آدمی را آمیخته با نفخه الهی می‌داند که دست آفرینش از بدو خلقت وجود او را به آن سرشته است.

در اینجا به اموری که ریشه در ذات آدمی دارد و اسلام بر آنها تأکید کرده است، اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۲- اسلام و گرایش انسان به پرستش

گرایش به پرستش و سپاسگزاری و به عبارت دیگر احساس وابستگی به امری مطلق و حقیقتی مقدس و برتر، نیاز عمده‌ای است که انسان به صورت ناخودآگاه در عمق ضمیر خود آن را درک می‌کند. چنین توجه و گرایش به موجودی والا و خضوع در برابر او، پرستش نام دارد. انسان در ابتدا از وجود چنین گرایشی در درون خود غافل است چرا که آگاهانه و روشن نیست اما همین جاذبه درونی، سرچشمه تلاش و تکاپوی او به سوی کمال است. در واقع گرایش به پرستش و سپاسگزاری، موتور محرک انسان است تا بتواند از راه بدست آوردن و تحصیل کمال به سمت آن موجود کامل و برتر حرکت کند.

آن موجود مقدسی که انسان گرایش به پرستش او دارد و احساس وابستگی به آن را در عمق ضمیر خود می‌یابد جز ذات خداوندی نیست. در واقع انسان با حس و انگیزشی درونی، خدا را می‌شناسد و بدین ترتیب زمینه بندگی در مقابل پروردگار و ستایش او، به عنوان امری فطری در نهاد وی وجود دارد. بدین معنا که فطرت هر انسانی او را به سمت موجودی یکتا و برتر هدایت می‌کند، به طوری که هر انسانی از سویدای جان خویش به وجود پروردگار یکتا و خالق بی‌همتا اذعان دارد. آثار مذهبی در طول تاریخ از قبیل معبدها، معماری‌های مذهبی و هنرهای دینی دلیل بر این مدعاست.

دین اسلام در کتاب هدایت انسان، آیات فراوانی مبنی بر راه صحیح پرستش و بندگی پروردگار ارائه می‌دهد. توحید مورد تأکید اسلام از ناحیه عقل و فطرت به خوبی حمایت می‌شود. به طور کلی الهیات قرآن بیش از هر چیز بر یگانگی خداوند تأکید کرده و نخستین شعار او «لا اله الا الله» است که بیش از شصت بار به عناوین مختلف و عبارت‌های گوناگون در قرآن کریم تکرار شده است. آیات توحیدی قرآن بیش از هر چیز توحید در خلق و امر و توحید در عبادت و اطاعت را گوشزد کرده و نخست توجه انسان را به یگانگی آفریدگار جلب نموده است.

عبارت‌های «الهمکم اله واحد» (بقره، ۱۶۳)، «لا اله الا هو» (بقره، ۱۶۳، آل عمران، ۱۸)، «ما من اله الا اله واحد» (مائده، ۷۲) و «قل هو الله احد» (اخلاص، ۱) وحدانیت پروردگار متعال را به اثبات می‌رساند. این آیات بیانگر آن است که خداوند نه در خارج و نه در ذهن قابل کثرت و تعدد نیست؛ و

اصولاً ثانی نمی‌توان برای او فرض کرد و اگر هم فرض شود، باز خود همان است و چیزی به او اضافه نشده است.

بر این اساس ذات پروردگار متعال تکثربردار نیست، نه در مرحله ذات و اسم و نه در مرحله ذات و صفت، به طوری که اضافه صفت به ذات او و یا اضافه صفت به صفات او نیز موجب تکثر وی نمی‌گردد و نه در عقل، نه در وهم و نه در خارج قابل انقسام است. بدین ترتیب خدای تعالی احدی‌الذات است.

در واقع این امر که اسلام همواره بر وحدانیت خدا تأکید می‌کند در همه موارد با عقل آدمی هماهنگ و سازگار است. قرآن کریم برای اثبات این مطلب در بسیاری از آیات، انسان را به تأمل در طبیعت و آفرینش موجودات دعوت می‌کند چرا که وحدت و هماهنگی که در سراسر طبیعت حاکم است، وحدت مبدأ و آفریدگار را به اثبات می‌رساند.

در برخی از آیات نیز قرآن کریم انسان را به تأمل و تفکر در خویشتن و به عبارت دیگر تأمل در آیات و نشانه‌های انفسی دعوت کرده است. در آیه هشتم از سوره روم می‌فرماید: «اولم یفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى» آیا در نفوس خود تفکر نکردند که خدا آسمان‌ها و زمین و هرچه در بین آنهاست همه را جز به حق و به وقت معین نیافریده است؟

در انسان به طور فطری احساس و تمایلی وجود دارد که خود به خود او را به سوی آفریدگارش می‌کشاند به طوری که خود را با یک حقیقتی وابسته و پیوسته می‌داند و همواره علاقمند است که به آن حقیقت نزدیک شود. در واقع آنجا که آدمی غبار غفلت را از ذهن و ضمیر خویش می‌تکاند وجود آن حقیقت دلربا را بیشتر احساس می‌کند. این میل و کشش درونی نیز دلیل دیگری است بر هماهنگی استدلال‌های قرآن کریم با ساختمان فکری، عقلانی و حتی احساسی افراد بشر.

۲-۱-۲- اسلام، علم دوستی و تعقل

از آنجایی که انسان موجودی دانش دوست است و همواره علم، تفکر، آگاهی و شناخت از عوامل سازنده او به شمار رفته است، اسلام نیز به عنوان یک دین جامع و انسانی زمینه‌ها و راهکارهای کسب علم، آگاهی و دانش را برای او فراهم کرده است. با در نظر گرفتن صدها آیه از آیات قرآن

که از مسأله شناخت سخن به میان آورده است به طور قاطع می‌توان گفت که هیچ مکتبی نمی‌توان یافت که مانند اسلام برای علم و آگاهی ارزش قایل باشد، انسان‌ها را به سمت آن سوق دهد و دست یافتن به شناخت را ممکن بداند. آیات زیر شاهد بر این مدعاست:

«هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ (زمر، ۹).

«ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون» بدترین جنیندگان نزد خداوند کرها و لال‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند (انفال، ۲۲).

بر طبق این آیات کسانی که از علم و آگاهی برخوردارند با افرادی که فاقد آن هستند یکسان و در یک مرتبه نیستند و علم و آگاهی از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند کسانی را که اندیشه خود را به کار نمی‌اندازند بدترین جانوران به حساب آورده است.

«علم ادم الاسماء کلها» خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد (بقره، ۳۱).

بنا به آیه فوق خداوند هستی را به انسان آموزش داده است چرا که اسم به معنای واقعی همان کلمات و حقایق وجودی عالم است که مظهر اسماء الهی است. بدین معنا که پروردگار عالم آن‌چنان استعدادی در نهاد انسان قرار داده است تا بتواند با کسب علم و دانش حقایق عالم هستی را درک نماید.

همچنین قرآن کریم در آیات فراوانی انسان را به تفکر و تدبیر دعوت نموده است. از دیدگاه قرآن کریم مرتبه و مقام افرادی که دارای علم و دانش هستند، در سطح بالاتری از سایرین قرار گرفته است به طوری که می‌فرماید:

«یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» خداوند درجات کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دارای علم و دانش هستند، بالا می‌برد (مجادله، ۱۱).

از دیگر نشانه‌های اهمیت و لزوم علم برای رشد انسان از دیدگاه اسلام آن است که اگر انسانی علم و آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند تکالیف الهی را بشناسد تا به اطاعت از آنها تن در دهد. قرآن علت سقوط بسیاری از تبه‌کاران را عدم علم و آگاهی می‌داند و می‌فرماید:

«و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير» و گفتند اگر ما به سخنان آنان گوش می دادیم یا تعقل می کردیم هرگز از یاران دوزخ نبودیم (ملک، ۱۰).

برخی از آیات قرآن کریم نیز با دعوت کردن انسان به تفکر و تدبیر در امور مختلف از جمله آیات آفاقی و انفسی بر این که انسان موجودی صاحب شعور و آگاهی است تأکید می‌ورزد:

«سنريهم اياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق» ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که او بر حق است (فصلت، ۵۳).

در ارزش علم و دانش همین بس که در نخستین آیاتی که بر پیامبر(ص) نازل شده، سخن از علم به میان آمده است:

«اقرا باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرا وربك الاكرم، الذي علم بالقلم» بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد، خلق کرد انسان را از خون بسته، بخوان و پروردگارت از همه کریمان کریم‌تر است. او کسی است که نوشتن با قلم را یاد داد (علق، ۴-۱).

در این آیات ابتدا سخن از خداوند و پس از آن سخن از انسان و سرانجام سخن از علم و دانش به میان آمده و این نشان‌دهنده ارزشی است که دین اسلام برای علم و دانش قایل است، چرا که بلافاصله بعد از سخن از خداوند و انسان به علم و دانش اشاره کرده است. در دیدگاه قرآن عقل موهبتی از جانب پروردگار محسوب می‌شود که آدمی را به سوی حق هدایت می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید:

قرآن شریف عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دینی از آن بهره‌مند شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری کند و در صورتی که از این مجرا منحرف گردد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود. منظور از عقل در قرآن شریف، ادراکی است که در صورت سلامت فطرت به طور تام برای انسان حاصل می‌شود (۱۳۷۴، ج ۲، ۳۷۵).

در بعضی از روایات عقل به عنوان ابزاری برای شناخت معرفی شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

عقل است که خدا انسانها را به آن آراسته و روشنی بخش آنان قرار داده است. پس بندگان به واسطه عقل آفریدگار خود را شناخته و خوب را از بد تمیز داده‌اند، و

شناخته‌اند که تاریکی در نادانی و روشنائی در آگاهی است. این چیزی است که عقل،

آنان را به آن رهنمون شده است... (کلینی رازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۵۳).

همچنین اسلام عقل را حجت و به نوعی منبع معرفت می‌داند چرا که بسیاری از آیات و روایات به صورت‌های گوناگون بر سندیت و حجیت عقل در معارف صحنه گذاشته و بر تعقل و تفکر در نظام آفرینش تشویق و تأکید کرده‌اند. به بیان دیگر دعوت قرآن مجید بدون این‌که عقل و نتیجه استدلال عقلی دارای حجت باشد، بی‌معنا و لغو خواهد بود.

در واقع عقل نیرویی است که انسان در دین خود از آن بهره‌مند می‌گردد و به وسیله آن راه را به سوی حقایق و اعمال صالحه پیدا نموده و پیش می‌گیرد (طباطبایی، همان، ج ۲، ۳۷۵). چه این‌که تنها با یاری منطق تعقل به سوی اعمالی که حقتند، تحریک می‌شود و تنها با داشتن منطق تعقل است که پیروی از حق را سودمندترین اعمال می‌دانند. نکته قابل توجه در این باب آن است که قرآن کریم به خاطر استقامت فکر و ثواب بودن علم و خالی بودن آن از خیالات حیوانی و القانات شیطانی، تقوا را در تفکر و تعقل شرط دانسته است به طوری که هرگز آن را راهی جدا و مستقل و در مقابل تفکر منطقی، نمی‌داند.

۳-۱-۲- توجه اسلام به خیر و نیکی

دین اسلام به خیر و نیکی و نیازهای اخلاقی انسان توجه ویژه‌ای مبذول داشته است به طوری که با طرح آن نه تنها قصد برآوردن نیازهای انسان را دارد بلکه می‌خواهد با پاسخ‌گویی صحیح به آن انسان را به سوی رشد و کمال هدایت کند.

البته یادآوری این نکته ضروری است که منظور از خیر و نیکی، آن دسته از فضایل اخلاقی است که در برگیرنده خیر اخلاقی بوده و مشتمل بر دو دسته از گرایش‌ها و نیازهای اخلاقی فردی و اجتماعی انسان است. فضایی همچون شجاعت، نظم و انضباط، تسلط بر نفس و نمونه‌هایی از این قبیل مبتنی بر گرایش‌های فردی و فضایی چون نوع دوستی، کمک به دیگران، فداکاری، دلسوزی و اموری از این سنخ مبتنی بر گرایش‌های اجتماعی است. دین مبین اسلام با طرح چنین فضایی برای انسان انگیزه‌های متعالی در نظر دارد تا وی همراه با عملکردهای اخلاقی‌اش ساخته شود و با اقدام در جهت قرب به خداوند و عمل کردن به دستورات الهی از کمال وجودی که مد نظر آفریدگار اوست، برخوردار شود. در واقع اهمیت این بعد از ابعاد

انسانی در حدی است که پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم» (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۶، ۲۱۰).

اسلام در نظام اخلاقی خود همه مفاهیم اخلاقی را در نظر گرفته است. طریقه راه رفتن، سخن گفتن، انفاق، برخورد با دوست و دشمن و اموری از این قبیل از نمونه ارزش‌های اخلاقی‌اند که به آنها توجه شده است. هرچه انسان این گونه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی را بیشتر در خود پرورش دهد به همان اندازه در انجام این امور به لذت بیشتر و عمیق‌تری دست می‌یابد و به همین علت است که احساس لذت در اشخاص مختلف متفاوت است.

افرادی که نسبت به ارزش‌های اخلاقی و امور خیر و نیک بی‌تفاوتند و تنها به طبیعت حیوانی خود بها داده و به پرورش و پاسخ‌گویی آن پرداخته‌اند، فقط از طریق تأمین خواسته‌های طبیعی خود لذت می‌برند. اما افرادی که ارزش‌ها و فضایل اخلاقی را نادیده نمی‌گیرند و به خواسته‌ها و نیازهای متعالی وجود خود نیز اهمیت می‌دهند و درصدد پاسخگویی به این بخش از نیازهای خود هستند، در حقیقت به لذتی بهتر و عالی‌تر دست یافته‌اند. لذتی که این قبیل افراد از صداقت، تقوا، پاکی، عمل به اعمال خیر و نیک و سایر فضایل اخلاقی احساس می‌کنند هرگز از طریق تأمین خواسته‌های غریزی طبیعی خود درک نخواهند کرد چرا که این نوع لذت آمیخته با احساس بزرگواری و کرامتی است که از نهاد انسانی سرچشمه گرفته و ریشه در فطرت آدمی دارد.

قرآن کریم در بسیاری از آیات خود با عبارتهای «ان الله يحب المحسنين» (بقره، ۱۹۳؛ آل عمران، ۱۳۴ و ۱۴۸؛ مانده، ۹۳ و ۱۳) و «ان الله يحب التوابين» (بقره، ۲۲۲) حب خداوند را متوجه صاحبان فضیلت و اخلاق حسنه هم‌چون نیکوکاران و توبه‌کنندگان کرده است. بر این اساس محسنین کسانی هستند که هر عملی را خوب و نیکو انجام می‌دهند. بدین معنا که کار را با دو حسن فاعلی و حسن فعلی انجام داده و بدون آن که هیچ‌گونه قصد سوئی داشته باشند آن را به پایان می‌رسانند. حتی اگر قتال می‌کنند و می‌جنگند، این اعمال را به بهترین وجه و به نحوی شایسته انجام می‌دهند. آنان کسانی‌اند که در مورد انسان‌ها نیکوکارند و در راه پروردگارشان استقامت و تحمل دارند و توابین نیز افرادی هستند که در اثر کثرت توبه و طهارت داشتن از هر جهت، به سوی خدای سبحان باز می‌گردند و به طور جدی از هر پلیدی دوری می‌گزینند و در نتیجه مزین به فضایل و اخلاق حسنه می‌شوند.

در مقابل، قرآن کریم بغض و دشمنی خود را نیز شامل حال فاسقان و اهل رذیلت کرده است. به عنوان مثال در برخی آیات همچون آیات ۱۰۸ مائده و ۸۰ و ۱۸۰ توبه عبارت «و الله لایهدی القوم الفاسقین»، در آیه ۲۶ بقره عبارت «و ما یضل به الا الفاسقین» و در آیه ۹۶ توبه عبارت «ان الله لایرضی عن القوم الفاسقین» را به کار برده و نارضایتی خدای متعال را از فسق فاسقان اعلام کرده است.

فاسقان کسانی هستند که از پوسته انسانی و معنوی خود خارج شده و با روی آوری به حیوانیت و هواهای نفسانی بنای نافرمانی خداوند را نهاده‌اند. فاسقان، دشمنان دین خدا را دوست دارند، محبت به این امور را بر محبت به خدا و رسول او مقدم می‌شمارند و عهد خداوند را بعد از میثاق آن می‌شکنند. ایشان کسانی‌اند که خدای متعال برای آنان خذلان‌ها دارد و آنان را از نور به سوی ظلمت می‌برد. قفل بر دل‌هایشان می‌زند، بر گوش و چشمشان پرده می‌افکند و شیطان‌ها را قرین و دمساز آنان می‌کند تا گمراهشان نماید و کارهای زشت و بی‌ثمرشان را در نظرشان زینت داده و زیبا جلوه دهد و بدین ترتیب چنین افرادی بهره‌ای از فضایل، اخلاق حسنه و خیر و نیکی نخواهند داشت.

۴-۱-۲- توجه اسلام به زیبایی

از دیدگاه قرآن هم انسان زیبادوست آفریده شده و هم جهان هستی زیبا خلق شده و به زیبایی دوستی انسان پاسخ مثبت داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «افلّم ینظرو الی السماء فوهم کیف بنیناها و زیناها» آیا به آسمان که در بالای سرشان قرار گرفته است نمی‌نگرند که چگونه آن را ساختیم و با زیبایی آن را آراستیم؟ (ق، ۶).

نمونه‌ای از زیبایی‌های جهان هستی به بیان قرآن کریم، آسمان است که به وضوح جلوی چشم و بالای سر انسان قرار دارد. خداوند آسمان را به وسیله ستارگان درخشان - با آن جمال و زیبایی بدیعی که دارند- زینت داده است. همچنین آسمان خود با آن بنای بدیع و خیره‌کننده‌اش که هیچ ترک و شکافی در آن وجود ندارد صادق‌ترین نشانه زیبایی عالم آفرینش است (طباطبایی، همان، ج ۱۸، ۵۰۹).

رسول خدا(ص) نیز علاوه بر آن که از زیبایی خدای تعالی سخن به میان می‌آورد، به زیبایی دوستی پروردگار عالم نیز اشاره کرده و می‌فرماید: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد» (شیروانی، ۱۳۸۵، ۱۰۹). قرآن کریم در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره اعراف در بیان آراسته بودن آدمی و استفاده وی از زینت‌ها و نعمت‌های پاک و طیب زندگی می‌فرماید: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عندکل مسجد... قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق...».

پيامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام، دستورات و سفارشات فراوانی پیرامون مسأله نظافت و پاکیزگی و همچنین آراسته بودن بنده مؤمن هنگام ملاقات با برادر دینی‌اش ارائه نموده‌اند. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «لباس‌های خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، زیرا یهودان چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۵، ۶۵). همچنین در مورد خضاب کردن نیز تأکیدهای قابل توجهی دارند و در مورد خوشنودی پروردگار نیز - هنگامی که بنده مؤمنی برای دیدار برادر دینی‌اش خود را آماده و آراسته می‌سازد - نکات قابل تأملی فرموده‌اند. حضرت علی(ع) درباره آراستگی فرد مسلمان هنگام ملاقات برادر مسلمانش می‌فرماید: «هر یک از شما، همان‌گونه که خود را برای غریبه‌ای که دوست دارد وی را در بهترین حالت ببیند، آراسته و مرتب می‌کند، برای رفتن نزد برادر مسلمانش نیز خود را بیاراید» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۵، ۲۲۹۸).

دین مبین اسلام در عین حال که برای زیبایی ظاهری ارزش و اهمیت خاصی در نظر می‌گیرد اما زیبایی روحی و معنوی را برتر از آن دانسته و جایگاه ویژه‌ای برای آن قایل است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «زیور درون، زیباتر از زیور برون است» (همان، ۲۳۰۰). امام باقر(ع) نیز پیرامون این موضوع از سخنان نجوا آمیز خدای تعالی با حضرت موسی(ع) یاد نموده و می‌فرماید: «و خود آریان به هیچ زیوری همانند زهد در دنیا و دل برکندن از آنچه بدان ندارند، در نظر من آراسته نشدند» (همان، ۲۳۰۲).

علاوه بر آن که در این روایت زهد به عنوان زینت درون، برتر از زینت برون معرفی شده است، در جایی دیگر خاکساری و خشوع و ترس به عنوان زینتی معنوی و درونی که موجبات زینت و زیبایی ظاهری را نیز فراهم می‌نماید، معرفی می‌گردد: «خدای تعالی به موسی و هارون فرمود:

دوستان من خود را به زیور خاکساری و خشوع و ترس می آرایند. این زیور در دلهايشان می‌روید و در پیکرهايشان نمودار می‌شود و این زیور لباس زبرین و رویین آنهاست که به تن می‌کنند» (همان).

قرآن کریم علاوه بر بیان زیبایی‌های ظاهری، در آیات فراوانی از زیبایی‌های معنوی سخن به میان آورده است. نمونه این نوع زیبایی، زیبایی روحی- معنوی انسان‌های پاک و کامل است. هرچه انسان از لحاظ روحی پاک‌تر و کامل‌تر باشد بیش از پیش به درک زیبایی‌های معنوی آگاه می‌گردد چرا که سطح فهم و درک او از ظواهر و محسوسات فراتر رفته است و بدین ترتیب به قبیح بودن رذایل نیز بیش از پیش آگاه می‌شود و از آن فاصله می‌گیرد.

قرآن کریم حقایق عالی را با چنان زیبایی خارق‌العاده‌ای توصیف می‌کند که هرگز نمی‌توان نظیر و مانندی برای آن یافت. همچنین با زیبایی وصف‌ناپذیری که دربرگیرنده حقایق و معانی و همچنین دربرگیرنده اسلوب کلام است، جمال دوستی معنوی انسان را مستخرّ خویش ساخته و آن‌چنان در تار و پود دل‌های بیدار و حساس و روح‌های پاک و صاحب کمال نفوذ کرده است که موجب خشوع قلب‌های مستعد شده و با ایجاد هیجان‌های روحی و انقلاب‌های معنوی، دیده‌ها را پر از اشک نموده و موجبات خضوع و تذلل انسان‌ها را به وسیله جوارح بدنی ایشان فراهم نموده است. قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره مائده می‌فرماید:

«و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون

رینا انما فاکتینا مع الشاهدین» و وقتی که می‌شنوند قرآنی را که به رسول الله نازل شده،

می‌بینی چشم‌هایشان پر از اشک می‌شود برای خاطر این‌که حق را شناخته‌اند از این

جهت دل‌هایشان نرم و اشک‌هایشان جاری می‌شود و می‌گویند: بار پروردگارا! ایمان

آوردیم، پس ما را هم در مسلک کسانی بنویس که شهادت بر حقانیت دین دادند.

۵-۱-۲- اسلام و کمال‌طلبی انسان

یکی از نیازها و ویژگی‌های بارز انسان کمال‌طلبی اوست. حرکت به سمت کمال و طی مراتب آن و رسیدن به کمال مطلق از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد. انسان در کمال‌طلبی مطلق است همیشه طالب کمال بوده و از نقص و عدم متنفر است چه این‌که هرگاه به کمال رسید ابتدا همان بارقه کمال نامحدود او را به سمت خود می‌کشد و انسان در ابتدا بر این گمان است که گمشده‌اش را یافته اما پس از مدتی آن را کمتر از آنچه می‌خواسته است می‌بیند. بنابراین

به دنبال مرتبه بالاتری از کمال می‌رود زیرا خواسته‌اش از خواسته اول کامل‌تر شده است و هنگامی که به کمال مطلق خود یعنی به آن چه در نهادش نهاده شده رسید، آرام می‌گیرد و هرگز دل‌زدگی و تنفیری در او به وجود نمی‌آید. قرآن کریم در آیه ۲۸ سوره رعد می‌فرماید:

«الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب».

و اما اینکه انسان پس از رسیدن به آرزویی باز به تلاش برای رسیدن به آرزویی دیگر می‌اندیشد و آن نیرویی که آن را به دنبال آرزویی دیگر می‌کشاند، در واقع نیرویی است که انسان را به سمت حقیقتی رهنمون می‌سازد که هیچ‌گونه محدودیت و نقصی در آن راه ندارد. در واقع انسان در یک حد و قالب وجودی معین و مشخص نمی‌گنجد بلکه بین دو بی‌نهایت قرار دارد که از یک سو می‌تواند به اعلا علیین برسد و از مرتبه و مقام ملائکه مقرب پروردگار نیز بالاتر رود و از سوی دیگر می‌تواند مرتبه خود را تا اسفل السافلین تنزل دهد به طوری که به فدا کردن هم‌نوعان خویش در پای منیت و غرورش نیز راضی گردد.

انسان زمانی می‌تواند به کمال مورد نظر خود دست یابد که بتواند از امکاناتی که در اختیارش قرار دارد به نیکی بهره برداری کند. از آنجایی که اسلام ظرف تکامل انسان را بی‌نهایت می‌داند و برای جوابگویی به این نیاز و گرایش انسان، رسیدن به کمال را به عنوان هدف آفرینش معرفی کرده و از آنجایی که خداوند کمال محض، کمال مطلق و جامع جمیع کمالات و بلکه عین کمال است هیچ‌غایتی جز معرفت به پروردگار عالم را برای انسان به عنوان کمال غایی برنمی‌تابد و خود نیز راه رسیدن به آن را رهنمون است. قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره یس می‌فرماید: «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» و مرا پرستش کنید که این راه مستقیم است.

اسلام با تعیین عبادت برای انسان - به عنوان بارزترین و مهم‌ترین روش برای رسیدن به کمال و بهترین شیوه برای قرارگرفتن در مسیر صراط مستقیم- و بیان فلسفه آن، گرایش کمال‌طلبی انسان را به خوبی پاسخ گفته است چه این که تنها از طریق عبادت صحیح و خالصانه امکان رسیدن به غایت و کمال- که همان معرفت به حضرت حق است- میسر خواهد شد و گرنه گوهر عبودیت به دست فراموشی سپرده می‌شود و انسان از کمال خویش باز می‌ماند.

در واقع انسان با عبادت و پیمودن طریق طاعت پروردگار می‌تواند مراتب و درجات قرب الهی را طی کند و از مرحله حیوانیت به مرتبه‌ای مافوق مرتبه ملائک برسد چه این که عبادت و

بندگی خدا و پیمودن صراط قرب به حق، مسیری است که نهایت آن خداوندگاری و رسیدن به مقام «عند رب» است همان‌گونه که امام صادق (ع) فرمودند: «عبودیت جوهره‌ای است که کنه آن ربوبیت است» (گیلانی، ۱۳۷۳، ۵۳۶).

پیمودن چنین مسیری آدمی را تا مرتبه و مقام انسان کامل بالا می‌برد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اگر کثرت در گفتار نداشتید و پراکندگی خاطر در دل‌های شما نبود، هر آینه می‌دیدید آن چه را که من می‌دیدم و می‌شنیدید آن چه را که من می‌شنوم» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ۱۰۰).

۲-۲- اسلام و جامعیت

از دیرباز عرفا، فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و به طور کلی متفکران و اندیشمندان شرق و غرب راه حل‌های گوناگونی برای برآوردن نیازهای مختلف انسان ارائه داده‌اند. اما سخنان، نظرات و نوشته‌های آنان، گاه آن‌چنان متعارض یا جزئی‌نگر است که نه تنها دردی از او دوا نکرده بلکه این نسخه خود دردی بر او افزوده است.

دین اسلام مجموعه نیازهای اصیل انسانی اعم از مادی و معنوی را در نظر گرفته و آنها را هماهنگ با یکدیگر مطرح می‌سازد. نوع انسان‌شناسی که در اسلام برای برآوردن نیازهای انسان وجود دارد به گونه‌ای است که نه تنها او را به عنوان یک موجود تک بعدی در نظر نمی‌گیرد و به عنوان یک مفهوم انتزاعی نمی‌شناسد بلکه تمام ابعاد وجودی‌اش را به صورت یک کل واحد در نظر می‌گیرد. در حالی که مکاتب دیگر هر یک به عللی برخی از این نیازها را به دست فراموشی سپرده و یا در توجه کردن به گرایش‌های مختلف انسان‌ها و برآوردن نیازهای او راه افراط و تفریط پیموده‌اند. اسلام هرگز نه برای یک نیاز، بیش از حد، اصالت قایل شده و نه از ارزش و اعتبار آن کاسته است.

از منظر دین اسلام هیچ نیازی از نیازهای بشر به خودی خود هدف نیست. مکتب اسلام به انسان اجازه نمی‌دهد تا هست خود را فدای نیازی خاص سازد بلکه آنها را وسیله‌ای برای دست یافتن انسان به سعادت و کمال می‌داند و از آنجایی که سه ساحت فکر و اندیشه، خلق و خوی و عمل، سه قلمرو وجود آدمی است، دین اسلام نیز متناسب با هر یک از این سه ساحت برنامه و راهکار ویژه‌ای داده و به پیروان خود می‌آموزد که هرگز نیازهای خود را سرکوب نکنند بلکه با

راه حل صحیح زمینه‌ای به وجود می‌آورد تا به گونه‌ای متعادل و هماهنگ و به دور از هرگونه افراط و تفریط پاسخگویی همه نیازهای انسانی باشد.

دین مبین اسلام این هدف را از طریق کتاب تدوین (قرآن) و رسالتی که انبیاء الهی عهده‌دار آن هستند به ثمر رسانده است. قرآن کریم هم چگونگی پیدایش انسان را طرح کرده و هم به سؤال «به کجا باید رفت؟» پاسخ گفته است و علاوه بر این فلسفه و راز آفرینش انسان را بی‌جواب نگذاشته است. علاوه بر این با مطرح کردن ابعاد گوناگون وجود انسان هم طبیعت و نهاد او را مشخص کرده و هم نیازها و چگونگی پاسخگویی به آنها را عنوان کرده است. قرآن کریم هم از عوامل رشد انسان سخن به میان آورده و هم به موانع رشد او اشاره کرده است و علاوه بر این که هدف از رشد انسان را بیان نموده، وسائل و روش‌های دستیابی به آن را نیز مشخص کرده است. همچنین بر لزوم رابطه انسان با آفریدگار خویش و لزوم ارتباطش با خود و دیگران تأکید کرده و از ارتباط او با جامعه سخن به میان آورده است.

بنابراین اگر به طور صحیح در قرآن و روایت اهل بیت علیهم‌السلام بنگریم به آسانی این نکته را در خواهیم یافت که هیچ مکتب و دینی جامعیت دین اسلام را ندارد. برای اثبات این مدعا شواهد فراوانی در چگونگی ارائه راهکارهای دین اسلام برای پاسخگویی به انواع نیازهای انسان و توجهش به گرایش‌های او وجود دارد که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۲- اسلام و نیاز انسان به کرامت

دین مبین اسلام انسان را دارای کرامت، ارزش، شرافت و عزت ذاتی می‌داند و به شرافت او اهمیت خاصی قایل است به گونه‌ای که آبروی او معادل آبروی کعبه تلقی شده است. در مکتب اسلام انسان فقط به منزله یک موجود زنده ابزارساز نیست بلکه اشرف مخلوقات جهان و بهره‌مند از گوهر و روح ارزشمند الهی است به طوری که از شایستگی تدبیر کردن جهان هستی برخوردار است. تکریم انسان به معنای اعطای خصوصیتی به انسان است که با آن وی را برخوردار از عقل و

اندیشه و اختیار می‌کند. در واقع کرامت بلند انسانی تلفیقی است بین طبیعت و فراطبیعت^۱ و جمع فرش و عرش در وجودی که به تنهایی عصاره همه هستی است.

قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء فرزندان آدم را تکریم می‌کند و به فضیلت انسان بر بسیاری از آفریده‌ها و مخلوقات دیگر اشاره کرده و می‌فرماید: «و لقد کرما بنی آدم».

طبق این آیه خداوند بر نوع بشر منت نهاده و کرامت به او عطا کرده است. مقام تکریم انسان دارای نصابی است که اگر حاصل شود، کرامتی برای او به دنبال خواهد داشت که همتای فرشتگان و سپس برتر از آنان می‌گردد، وگرنه در صورتی که کسی به صورت، انسان باشد ولی در سیرت، سهمی از انسانیت نداشته باشد، خداوند متعال او را همتای حیوانات و حتی پست‌تر از آن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ۳۲۲).

در بیان کرامت، شرافت و ارزش و عزت ذاتی انسان همین بس که وقتی پروردگار عالم انسان را خلق کرد به فرشتگان فرمود به انسان سجده کنند و به آنان اعلام فرمود که مقام و منزلت این انسان، مقام و منزلتی جز خلیفه الهی نیست. قرآن در این مورد در آیه سی از سوره بقره می‌فرماید: «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة».

از نگاه قرآن وجود انسان کامل و حقیقی، هم سنخ با خداوند است و بر تمامی آفرینش، علی‌الاطلاق، برتری دارد به طوری که هیچ موجودی برتر بلکه همتای او وجود ندارد و گوهر اصلی او نفخه‌ای از نفخات الهی است. قرآن در آیه ۷۲ سوره ص می‌فرماید: «و نفخت فیہ من روحی فقعا له ساجدین».

قرآن کریم انسان را گل سرسبد آفرینش می‌داند و پیدایش تمامی آسمان‌ها و زمین را مقدمه‌ای برای پیدایش انسان می‌داند و در آیه هفت از سوره هود می‌فرماید: «و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم احسن عملا».

۱. کرامت طبیعی، کرامتی است مربوط به موجودات طبیعی از اجزای کریمه (سنگهای قیمتی) تا گیاهان را دربر می‌گیرد. از این رو خداوند گیاهان زمین را با وصف کرامت، یاد می‌کند... کرامت ملکوتی یا فراطبیعی، کرامتی است مربوط به فرشتگان خدا، عرش الهی حاملان عرش و... (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ۳۲۷).

با توجه به معنی و مفهوم این آیه شریفه آشکار می‌گردد که انسان از چنان مقام و منزلت رفیعی برخوردار است که خداوند برای آزمودن او و مشخص ساختن نیکوکاران از بدکاران دست به آفرینش آسمان‌ها و زمین زده و آن را با نظامی حیرت‌انگیز خلق کرده است. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که مراعات کلیه حقوق ناشی از کرامت انسانی و کار و تلاش وی در زندگی از اصولی است که قرآن بر آن تأکید دارد و ناگفته پیداست که بخش قابل توجهی از حیات انسان به این اصل بستگی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۶۶).

در مکتب ائمه علیهم السلام نیز موضوع کرامت و شرافت از جایگاهی محوری و بنیادی برخوردار است. در تفکر و شیوه تعلیم و تربیت آنان بر این نکته تأکید شده است که انسان مؤمن وظیفه دارد تا بیش از هر چیز به شناخت و حفظ مایه‌های تکریم و عزت نفس خود بپردازد و بیهوده این سرمایه بزرگ را در معرض تمایلات و تمنیات زودگذر دنیایی در خطر نیندازد و به ثمن بخش نفروشد.

۲-۲-۲- اسلام و میل به جاودانگی انسان

طبق آموزه‌های دین اسلام در نظام طبیعت هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست. یعنی هر میل موجود در نهاد انسان، پاسخ‌گویی در عالم خارج دارد به طوری که هماهنگی کاملی بین عالم درون و بیرون انسان وجود دارد. بنابراین وجود میل به جاودانگی نیز در نهاد انسان وجود حیات ابدی را به اثبات می‌رساند چه این که اگر انسان دارای زندگانی محدودی بود، چنین میلی در او وجود نداشت.

دین اسلام حرکت جهان مادی و تمام موجودات از جمله انسان را دارای هدفی می‌داند که با نیل به آن هدف آرام می‌گیرد و انسان را در این دنیا مسافری می‌داند که پس از اندک تأملی به جایگاه ابدی خود کوچ می‌کند چنان که حضرت علی(ع) درباره آمادگی انسان برای سفر آخرت می‌فرماید: «آماده شوید، خداوند شما را رحمت کند زیرا فرمان کوچ در میان شما داده شده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۴).

همچنین ایشان در یاد قیامت و آماده شدن برای سفر آخرت می‌فرماید: «کسی که دوری سفر را یاد آور شود، آماده می‌شود» (همان، حکمت ۲۸۰).

میل به جاودانگی انسان جز با ورود به عالمی که در آن هیچ مرگ و کاستی نیست التیام نمی‌یابد. در جهان‌بینی اسلامی، انسان برای نابود شدن خلق نشده بلکه موجودی ابدی است که با عبور از گذر مرگ آلود طبیعت وارد عالمی می‌شود که عین حیات است «ان الدار الاخرة لهی الحیوان». مرگ این جهانی صرفاً ابزاری برای آزمودن آدمی است. قرآن کریم مرگ را مخلوق خدا و وسیله‌ای بر آزمایش او می‌داند و در آیه دوم سوره ملک می‌فرماید: «هو الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملاً».

انسان با خارج شدن از عالم طبیعت و ورود به عالم برزخ از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود. سمتی که رهایی از دنیاست، مرگ نام دارد و آن سمتی را که چهره‌اش به سوی عالم برزخ است، ولادت می‌نامند (جوادی‌آملی، همان، ج ۲، ۳۹۷).

بنابراین انتقال از یک جهان به جهانی دیگر که مرگ نام دارد، امری وجودی است نه عدمی. لذا در پاسخ به کفاری که گمان می‌کردند بعد از مرگ هرگز مبعوث نخواهند شد بلکه به عبت و بازیچه آفریده شده‌اند، می‌فرماید: «فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون» (مؤمنون، ۱۱۵).

همان‌گونه که بیان شد، اسلام با ارائه راهکارهایی زمینه را برای پاسخگویی به تمام نیازهای انسان فراهم کرده و هیچ‌کدام را مهمل نگذاشته است، که به نوع پاسخ‌گویی آن به برخی از نیازها و گرایش‌های معنوی انسان اشاره کردیم و اکنون به چگونگی پاسخ‌گویی دین به چند مورد از نیازها و گرایش‌های مادی انسان اشاره می‌کنیم:

۳-۲-۲- اسلام و نیازها و گرایش‌های مادی انسان

علاوه بر آن که آدمی دارای نیازهای معنوی و شاخصه‌های انسانی است، به امور مادی نیز نیازمند است. امور مادی انسان در برگیرنده برخی از نیازهای او و روابطش با سایر موجودات است که شامل نیازهایی چون نیاز به اجتماع، نیاز اقتصادی، نیاز جنسی و نیازهایی از این قبیل است که به اهم آن اشاره می‌کنیم:

۱-۳-۲-۲- اسلام و نیاز به اجتماع

یکی از ابعاد وجودی انسان بعد اجتماعی و نحوه ارتباط وی با هم‌نوعانش است. این‌که چه عاملی موجبات این نیاز را برای انسان فراهم کرده مسأله‌ای است که از دیرباز مطرح بوده است. آیا انسان از آغاز اجتماعی و به صورت جزئی از کل آفریده شده است یا آن‌که اضطرار و جبر بیرونی او را وادار به پذیرش زندگی اجتماعی کرده است؟ بدین معنا که انسان به حسب طبع اولیه‌اش مایل است هیچ قید و بندی را که زندگی اجتماعی برایش ایجاد می‌کند، نپذیرد و آزاد باشد یا آنکه برعکس، خودش به طور فطری به تشکیل جامعه و زندگی اجتماعی رو آورده است؟ پاسخ به این سؤالات و تبیین نوع ارتباط انسان با هم‌نوعانش به وسیله هر مکتب، نشان دهنده خطمشی و دیدگاه آن مکتب خواهد بود.

در این میان نوع پاسخگویی اسلام به این نیاز انسان با مشاهده بنیانی که برای خود برگزیده است روشن خواهد شد. بنیانی که اسلام برای خود برگزیده چیزی جز اجتماع نیست و در هیچ برهه‌ای از زمان و در هیچ شأنی از شئون بشری مسأله اجتماع را مهمل نگذاشته است به طوری که تمام اعمال انسان‌ها را برشمرده، آنها را تقسیم‌بندی کرده و به صورت شگرفی شریعت و احکام خود را بر آن گسترده است و سپس همه این احکام را در قالب اجتماعی ریخته و در یکایک احکام خود به بعد اجتماعی آن توجه کرده است (طباطبایی، همان، ج ۴، ۱۴۸).

ایجاد پدیده‌ای به نام اجتماع و سپس منشعب شدن و گروه‌گروه شدن آن به خاطر اختلافات طبیعت انسان‌ها، یک عامل بیشتر نداشته و آن به واسطه درکی است که خداوند به انسان داده است و او را بر این امر متوجه ساخته که به تنهایی قادر به برآوردن حوایج خود نیست، پس باید اجتماعی تشکیل دهد تا در رسیدن به اهدافش موفق باشد (همان، ج ۱، ۵۰۶-۵۰۵).

بر اساس دیدگاه برخی از متفکرین پیدایش جامعه معلول اضطرار و ناچاری بشر بوده و انسان در ذات خود اجتماعی آفریده نشده است و اجتماعی زندگی کردن از امور فطری او نیست بلکه از روی ناچاری و اضطرار به زندگی جمعی تن می‌دهد تا از قدرت و نیروی دیگران در برآوردن حوایج خود استفاده کند (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۴-۲۰).

در این میان دین اسلام راهکارهای زیادی برای شکل‌گیری، پایداری و نظم در اجتماع ارائه می‌دهد تا این نیاز انسان به خوبی پاسخ داده شود. ایجاد قانون، ارائه دستوراتی به منظور

جلوگیری از به وجود آمدن نزاع در جامعه انسانی، اهمیت دادن به اصالت فرد و اجتماع، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، برقراری تعاون، راهکارهای هجرت و جهاد، رعایت کردن حدود الهی، برقراری نماز جمعه و جماعت، ایجاد وحدت و وفاق ملی، اهمیت دادن به عدل و مساوات و برقراری حکومت اسلامی از جمله راهکارهای ارائه شده است که توضیح و شرح آن از حوصله این مقال بیرون است.

۲-۳-۲- اسلام و نیاز اقتصادی انسان

یکی از نیازهای مادی انسان، نیاز اقتصادی اوست. انسان همواره برای ادامه حیات خود به کار و کوشش پرداخته و نیازهای اقتصادی خود را تأمین نموده است. اهمیت این نیاز به حدی است که هیچ مکتبی ادعای انسان‌سازی نداشته، مگر آن که راهکارهایی برای جواب‌گویی به نیاز اقتصادی انسان ارائه کرده باشد.

نظامی که مکتب اسلام برای پاسخ‌گویی به نیاز اقتصادی انسان ارائه می‌دهد، نظامی کامل و جامع است به طوری که در آن نه اثری از افراط مشاهده می‌شود و نه تفریط. در این راستا قرآن انسان را به کار و کوشش دعوت نموده است: «و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» و برای انسان جز کار و کوشش نباشد و قطعاً نتیجه کوشش وی دیده خواهد شد (نجم، ۳۹ و ۴۰).

از آنجایی که اسلام فقر را عاملی برای نزدیکی به کفر می‌داند به فراهم ساختن زمینه برای برطرف کردن نیاز اقتصادی انسان توجه ویژه‌ای مبذول داشته است اما اجازه نمی‌دهد که این نیاز انسان را از مسیر و هدف اصلی دور سازد. چرا که اگر برطرف کردن این نیاز به جمع‌آوری ثروت و یا استثمار دیگران تبدیل شود انسان را از تکامل وجودی‌اش دور خواهد ساخت. بر همین اساس قرآن ثروت‌اندوزی را شدیداً نهی می‌کند و می‌فرماید: «والذین یکتزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بغداب الیم» کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده (توبه، ۳۴).

قرآن کریم برای جلوگیری از فساد مالی و رعایت عدالت اجتماعی، توصیه می‌کند که هرگز نباید اموال منحصر در دست ثروتمندان باشد، می‌فرماید: «کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم» تا اموال در دست ثروتمندان شما نباشد (حشر، ۷).

درآید، می‌پذیرد بلکه برای این غریزه ارزش و اصالت ویژه‌ای قایل است. قرآن کریم می‌فرماید: «و من آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم و مودة و رحمة» و یکی از نشانه‌های او این است که از جنس خودتان همسری آفرید تا بوسیله او آرامش پیدا کنید و میان شما مهربانی و رحمت قرار داد (روم، ۲۱).

نمود بارز اهتمام اسلام به این امر، تأکید او بر ازدواج و همسرگزینی است که در برخی روایات آن را معادل نصف دین می‌داند. نگاهی به آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که مسأله ازدواج به صورتی جدی و گسترده مورد توجه دین مبین اسلام است و برخلاف برخی نظریه‌ها که مجرد را توصیه کرده و ازدواج را امری زشت و قبیح شمرده‌اند، آن را امری مقدس دانسته و از مجرد نهی نموده است. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره نور در پاسخ به افرادی که به دلیل ترس از فقر مبادرت به ازدواج نمی‌کنند، می‌فرماید: «و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امانکم ان یکونوا فقرا یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم».

در روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) نیز اهتمام خاصی به همسرگزینی شده است به گونه‌ای که اگر کسی که از این امر امتناع ورزد، در جرگه افرادی قرار می‌گیرد که سوء ظن به پروردگار عالم دارند. ایشان می‌فرمایند: «هرکس به دلیل ترس از فقر ازدواج را ترک کند، همانا به خداوند بدگمان شده است» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ۱۷۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ۴۳).

همچنین رسول اکرم (ص) ازدواج را سنت خود معرفی می‌کنند و هرکس را که از آن روی برگرداند، از خود نمی‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «ازدواج سنت و شیوه من است، هر کس از آن اعراض کند همانا از سنت من اعراض کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۲۲، ۱۸۰).

نتیجه

۱- دین اسلام همان‌گونه که انسان را دینی خواسته است، بدانگونه نیست که اقتضائات روحی-روانی، فکری و جسمانی آدمی را مورد توجه قرار ندهد. به عبارت دیگر انسان‌شناسی اسلام به گونه‌ای نیست که تنها او را به عنوان یک موجود تک بعدی و انتزاعی در نظر بگیرد، بلکه تمام ابعاد وجودی او را به عنوان یک کل در نظر گرفته و مورد توجه قرار می‌دهد.

۲- اسلام دین فطرت و فطرت همان نحوه خاص آفرینش انسان است چنان که اگر انسان هماهنگ با فطرت و ارزش‌های مربوط به آن عمل کند به سوی سعادت رهنمون خواهد شد. در آیات قرآن کریم دین و فطرت دو حقیقت متناظر بر هم تلقی شده است. بنابراین اسلام دین انسانی است و ایمان و دلبستگی به آن و عمل به موازین اسلامی نه تنها انسان را از خود بیگانه نمی‌کند بلکه از آنجا که ایمان و عمل مذکور به مقتضای فطرت و اندیشه است، انسان را فربه‌تر و من اصیل او را «من» تر می‌سازد.

۳- اسلام دین جامع است و همه نیازها، اقتضات، گرایش‌ها و امیال آدمی را مد نظر دارد و برای هر یک نسخه زندگی ارائه کرده است. به عبارت دیگر دین اسلام با ارائه راه حل صحیح و فراهم ساختن زمینه مناسب برای پاسخگویی به نیازهای آدمی او را یاری رسانده و در تمامی این مراحل، معیار تعادل را فراموش نمی‌کند؛ به بیان دیگر نه تنها رشدهای سرطانی و ناهماهنگ به هیچ عنوان مورد تأیید اسلام نیست بلکه رهبانیت و عبودیت او در متن زندگی دنیوی تعریف شده است و دنیای مورد توجه او با معنویت و آخرت پیوند خورده است.

جامعیت یکی از شاخصه‌های برجسته اسلام است و با مکانیزم‌های درونی خویش تمام نیازهای انسان را در بستر زمان با تمام تحولاتش پاسخگوست که تأیید دیگری است بر این که اسلام دین انسانی است.

۴- عبارت دین انسانی یا انسان دینی مؤلفه‌ای نیست که مانع الجمع باشد و این ویژگی در اسلام به وضوح قابل مشاهده است. به عبارت دیگر اسلام، هم خواستار دینی شدن انسان است و هم دینی انسانی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج الفصاحة، به کوشش علی شیروانی، تهران: دارالفکر، ۱۳۸۵.

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ هشتم، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۹.

- ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمدبن علی حسینی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین قم،

- جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، چاپ سوم، قم: اسراء، ۱۳۸۳.
- حرعاملی، **وسائل الشیعه**، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
- خوانساری، محمد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲.
- شریعتی، علی، **درسی از روم به ضمیمه الیناسیون (انسان بی خود)**، تهران: نشر حدید، ۱۳۵۶.
- صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ بیستم، بی‌جا: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- امید زنجانی، عباسعلی، **انقلاب اسلامی و ریشه های آن**، تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
- کلینی رازی، **اصول کافی**، ترجمه صادق حسن‌زاده، چاپ دوم، قم: آل محمد، ۱۳۸۴.
- گیلانی، عبدالرزاق، **شرح مصباح الشریعه**، چاپ چهارم، بی‌جا: صدوق، ۱۳۷۳.
- مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، چاپ دوم، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۲.
- محمدی ری‌شهری، محمد، **میزان الحکمة**، ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ دوم، بی‌جا: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
- مطهری، مرتضی، **آشنایی با قرآن**، چاپ سیزدهم، قم: صدرا، ۱۳۷۷.
- _____، **جامعه و تاریخ**، چاپ هفدهم، قم: صدرا، ۱۳۸۴.
- _____، **ولاءها و ولایتها**، چاپ سیزدهم، قم: صدرا، ۱۳۷۸.
- نوری طبرسی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، چاپ دوم، بی‌جا: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.
- هگل، **استقرار شریعت در مذهب مسیح**، تهران: آگاه، ۱۳۶۹.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.